مطالعات تاریخ اسلام
سال شانزدهم، شمارهٔ ۶۱، تابستان ۱۴۰۳، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۱۱۷ -۱۳۳

عباسیان و چالش مشروعیت

(سیمای علی‌بن عبدالله‌بن عباس در متون تاریخ‌نگاری سده‌های نخست قمری)

محمد تقوی[۱]
سید احمدرضا خضری[۲]
علی بهرامیان[۳]

چکیده: عباسیان برای کسب خلافت، با گروه‌های مختلف از جمله علویان همکاری داشتند، اما بعد از قدرت گرفتن، آنها را رقیب خود دیدند. قرابت خانوادگی با پیامبر(ص) یکی از دستاویزهای عباسیان برای اثبات شایستگی‌شان در کسب قدرت بود. علویان نیز با تأکید بر نسبتشان با دختر پیامبر(ص)، این ادعای عباسیان را رد می‌کردند. عباسیان با مسئلهٔ مسلمانی عباس عموی پیامبر(ص) و همکاری او با قریشیان مقابل پیامبر(ص) در جنگ بدر نیز مواجه بودند؛ به همین دلیل به تدوین و نقل اخبار تاریخی درباره نیاکانشان با هدف ارائهٔ چهره مطلوبی از آنها اهتمام ورزیدند؛ از جمله تلاش کردند در تاریخ‌نگاری مربوط به خاندانشان، علی‌بن عبدالله‌بن عباس را فردی پرهیزکار و شایستهٔ جانشینی برای پیامبر(ص) معرفی کنند. با توجه به ماهیت داستانی روایت‌های تاریخی، نگارندگان پژوهش حاضر با استفاده از شیوه‌های نقد فرم روایت - به‌طور خاص شیوه هنکلمن، مبتنی بر شناسایی شباهت میان متون مختلف درباره واقعه‌ای خاص و ارتباط آن با روایت‌های مشابه- در پی پاسخ به این سؤال بوده است که روایت‌های مربوط به علی‌بن عبدالله تا چه اندازه ماهیت داستانی دارد و همسو با سیاست مشروعیت‌سازی عباسیان نقل شده است؟ ظاهراً رقابت‌های میان عباسیان با علویان، در برساخت روایت‌های مربوط به علی‌بن عبدالله نقش داشته و بیشتر روایت‌ها دربارهٔ او ماهیت تاریخی ندارد.

واژه‌های کلیدی: خلافت عباسی، مشروعیت خلافت، علی‌بن عبدالله‌بن عباس، علویان، نقد فرم

شناسه دیجیتال (DOI): 00.00000/pte.00.00.0

۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. m.taqavi93@ut.ac.ir
https://orcid.org/0000-0002-9250-1843
۲ استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول). akhezri@ut.ac.ir
https://orcid.org/0000-0001-5349-6984
۳ دانشیار مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ایران. alibahram2001@gmail.com
https://orcid.org/0009-0005-4468-6627

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 16, No 61, Summer 2024
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 117-133

Abbasids and the Challenge of Legitimacy:
The image of Ali Ibn Abdallah Ibn Abbas in Early Islamic Historiography

Mohammad Taghavi[1]
Seyed Ahmad Reza Khezri[2]
Ali Bahramian[3]

Abstract: The Abbasids cooperated with various groups, especially the Alavids on the way to the caliphate. However, they considered the Alavids as their rivals after gaining power. For Abbasids, familial relations with Muhammad (PBUH) were among the most important reasons to prove their right to Caliphate. In this context, Alavids reject this claim by emphasizing their attribution to the daughter of Muhammad (PBUH). On the other hand, Abbasids were challenged with the issue of converting Abbas, the uncle of the Prophet, to Islam and his cooperation with the Quraysh against the Prophet during the Battle of Badr. Therefore, they tried to compile and convey historical narratives about their ancestors to present a favorable image of them. Ali Ibn Abdallah Ibn Abbas was one of their ancestors and Abbasid historians tried to introduce him as a pious person. Considering the fictional nature of historical narratives, this paper used the narrative form criticism approaches, specifically Wouter F.M. Henkelman's method. His method is based on identifying similarities among different texts about specific events, the course of evolution and its place among similar narratives. This is done to answer the question that "to what extent the narratives related to Ali Ibn Abdallah ibn Abbas are fictional, and were narrated in line with the policy of legitimizing the Abbasids?" It seems that the rivalry between the Abbasids, the Alavids, and the Umayyads played a significant role in creating the narratives about Ali Ibn Abdallah ibn Abbas, and most of the narratives about him are not historical.

Keywords: Abbasid Caliphate, legitimacy of Caliphate, Ali Ibn Abdallah Ibn Abbas, form criticism.

DOI: 00.00000/pte.00.00.0
1 PhD Candidate of History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran, Tehran, Iran. m.taqavi93@ut.ac.ir https://orcid.org/0000-0002-9250-1843
2 Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author). akhezri@ut.ac.ir https://orcid.org/0000-0001-5349-6984
3 Assistant Professor, Islamic Encyclopedia Center, Tehran, Iran. alibahram2001@gmail.com https://orcid.org/0009-0005-4468-6627
Receive Date: 2024/07/01 Accept Date: 2024/09/17

مقدمه

به ثمر رسیدن دعوت عباسیان علیه امویان در سال ۱۳۲ق، محصول تلاشی بود که از اواخر قرن اول قمری آغاز شده بود. آنها در این مسیر از گروه‌های مختلفی برای پیشبرد اهدافشان استفاده کردند که در این بین، علویان و ایرانیان مهم‌ترین آنها به شمار می‌رفتند. ماهیت پنهان قیام عباسیان سبب می‌شد برنامه‌های آنها برای بعد از به قدرت رسیدن چندان روشن نباشد. برگزیدن شعار «الرضا من آل محمد» مهم‌ترین نشانهٔ این دعوت پنهان بود که نشان می‌داد عباسیان با سیاستی خاموش و به دور از اختلاف، سعی در گرد هم آوردن گروه‌های مختلف برای پیشبرد اهداف خود دارند، اما پس از به ثمر رسیدن قیام و به دست آوردن خلافت، بحث‌هایی درباره شایستگی عباسیان برای در اختیار گرفتن خلافت از سوی سایر گروه‌های متحد با آنان، به‌ویژه علویان رخ داد. علویان به سبب نزدیکی نسبشان به پیامبر(ص) از طریق علی‌بن ابی طالب و همچنین فاطمه دختر پیامبر(ص)، خود را شایستهٔ کسب خلافت می‌دانستند. در طرف مقابل، عباسیان که ابتدا مدعی بودند قدرت را از طریق ابوهاشم فرزند محمدبن حنفیه کسب کرده‌اند، برای تقویت مدعایشان در برابر علویان، بر نسبت خود با عباس عموی پیامبر(ص) تأکید کردند و مدعی شدند عمو (عباس) در برابر عموزاده (علی‌بن أبی‌طالب) جایگاه بالاتری دارد. بر همین اساس، مورخان عصر عباسی شرح حال تمام اعقاب مستقیم خلفا را از زمان هاشم‌بن عبدمناف و عبدالمطلب بازسازی کردند.[۱] روند رو به رشد نگارش کتاب‌های أنساب طی قرن دوم و سوم قمری، احتمالاً همسو با همین سیاست بوده است (در این باره، ن.ک. به: تقوی و بیات: ۱۳۹۶: ۱۱–۱۸). عباس‌بن عبدالمطلب، عبدالله‌بن عباس و علی‌بن عبدالله‌بن عباس سه شخصیتی می‌باشند که در این زمینه روایت‌های متعددی درباره آنان در منابع تاریخی و روایی گزارش شده است که این مقاله به علی‌بن عبدالله‌بن عباس اختصاص دارد.

روایت‌هایی که درباره علی‌بن عبدالله‌بن عباس نقل شده، عموماً ذیل سه تصویر اصلی قابل دسته‌بندی است. بخشی از این روایت‌ها ناظر به ارائهٔ تصویری منجی‌گرا از اوست که براساس آن، فضایلی دربارهٔ تولد و دوران حیاتش نقل شده است. دسته دوم، بیانگر دشمنی امویان با علی‌بن عبدالله و مخالفت او با حکومت اموی است. دسته سوم نیز دربردارندهٔ روایت‌هایی است که در آنها تصویری مشابه با علی‌بن حسین(ع) از علی‌بن عبدالله ارائه شده که احتمالاً همسو با رقابت‌های

---

۱ البته بخشی از این توجه، ناظر به اهمیت دادن اصحاب حدیث به صحابه و تابعین پیامبر بود که اجداد عباسیان نیز در زمره آنها بودند (در این باره، ن.ک. به: بهرامیان، ۱۳۷۶: ۳۳۲-۳۳۳).

بین عباسیان و علویان بر سر مشروعیت خلافت است. موشه شارون در مقاله «علی‌بن عبدالله‌بن عباس» در ویراست سوم *دائرة المعارف اسلام*، روایت‌های مربوط به علی‌بن عبدالله را در دسته‌بندی مشابه با آنچه ذکر شد، ذیل سه دسته روایت‌های ضد اموی، ضد شیعی و مدح‌آمیز تقسیم کرده است. جیکوب لسنر به هدفمند بودن برخی روایت‌های زندگانی علی‌بن عبدالله، همچون تولد وی در شب شهادت علی‌بن ابیطالب و عناد وی با امویان اشاره کرده (Lassner, 1986: 40-47)، اما چندان به بحث جزئی دربارهٔ چرایی این موضوع نپرداخته است. از این رو، روایت‌های مربوط به علی‌بن عبدالله همچنان نیازمند بررسی بیشتر است و در پژوهش حاضر تلاش شده است با استفاده از روش نقد فرم، ماهیت این روایت‌ها روشن گردد.

کاربست روش نقد فرم در ارزیابی روایت‌های تاریخی

در مقالهٔ حاضر با در پیش گرفتن رویکردی انتقادی به روایت‌های تاریخی و با توجه به ماهیت داستانی تاریخ‌نگاری اسلامی، به‌ویژه در سده‌های نخست و نقش رقابت‌های قبیله‌ای، قومی و مذهبی در برساخت روایت‌ها، تلاش شده است با استفاده از یکی از ابزارهای موجود برای بررسی روایت‌های تاریخی، یعنی شیوهٔ «نقد فرم»[1] به ارزیابی روایت‌ها در موضوع مدّ نظر بپردازد. از این رو ضروری است ابتدا درباره شیوه نقد فرم توضیحی ارائه گردد.

نقد فرم که پیشتر در برخی پژوهش‌های مرتبط با صدر اسلام مورد استفاده قرار گرفته،[2] به شناسایی شباهت میان متون مختلف دربارهٔ واقعه‌ای خاص و شناخت فرم‌های مختلف ادبی آن اختصاص دارد. این روش بر این پیش‌فرض استوار است که در پشت هر متن روایی، یک «شکل»[3] شفاهی و «محیط اجتماعی»[4] آن قرار دارد که متن در آن بستر شکل گرفته است (Graves, 2016: 47-50). در این شیوه، ضمن ارزیابی همزمان یک متن، سیر تحول آن و ارتباطش با روایت‌های

---

1 Form Criticism

۲ برخی از پژوهش‌های انجام‌شده براساس این شیوه به شرح زیر است:
Albrecht Noth (2008), "Iṣfahān-Nihāwand. A Source-Critical Study of Early Islamic Historiography", in *The Expansion of the Early Islamic State*, Edited by Fred Donner, NewYork: Routledge, pp241-262; Lawrence I. Conrad (1992), "The Conquest of Arwad: A Source-Critical Study in the Historiography of the Early Medieval Near East", in *The Byzantine and Early Islamic Near East*, Edited by A. Cameron, L. Conrad, Princton: Darwin Press, pp.317-401.

3 Form

4 Social Setting

مشابه روشن می‌شود. جرالد هاوتینگ[1] در مقاله‌ای با همین رویکرد به بررسی آیات قرآن درباره انفال در جنگ بدر و مقایسه آن با سفر خروج در تورات پرداخته است (Hawting, 2015: 86-90). در پژوهشی دیگر، به درون‌مایه‌های داستانی در شرح حال خلفای راشدین و شباهت آن با داستان‌های *کتاب مقدس* اشاره شده است (حبری، ۱۴۰۰: ۱۲۷–۱۲۸، ۳۲۰–۳۲۱). البته شاید از بهترین پژوهش‌های انجام‌شده در این باره، مقاله‌ای است که در آن با بررسی روایت‌های مربوط به دو سریهٔ رجیع و بئر معونه بر پایه روش نقد فرم، نقش رقابت‌های قبیله‌ای و خاندانی در برساخت روایت‌ها درباره این دو سریه نشان داده شده است (Roohi, 2022: 267-338). در موضوع مقاله حاضر نیز با توجه به نیاز عباسیان به مشروعیت‌سازی نیاکان خود و رقابتشان با علویان و امویان، به نظر می‌رسد ارزیابی روایت‌های مربوط به علی‌بن عبدالله‌بن عباس و ارتباط درون‌متنی آن با روایت‌هایی که علویان درباره نیاکان خود نقل کرده‌اند، از طریق شیوهٔ نقد فرم قابل ردگیری باشد.

در این پژوهش، از معیارهای «ووتر هنکلمن»[2] برای ارزیابی روایت‌های تاریخی به شیوهٔ نقد فرم استفاده شده است. براساس دیدگاه او، برای اثبات اینکه دو داستان یا روایت از یکدیگر اقتباس شده است، باید چند معیار را در نظر داشت. نخست سیر کلی روایت و شباهت زیاد آنها با یکدیگر؛ دوم وجود وقایع نادر و گاهی شاذ که در هر دو داستان تکرار شده است؛ سوم افراد حاضر در داستان که به لحاظ تعداد و ویژگی‌های شخصیتی مشابه‌اند؛ و چهارم، وجود درون‌مایه‌های فاقد معنای مشخص که در داستان اول به کار رفته و عیناً در داستان دوم نیز تکرار شده است (Henkelman, 2010: 323-324). بیشتر این معیارها در روایت‌های منقول دربارهٔ علی‌بن عبدالله‌بن عباس مشهود است که در ادامه مقاله به آنها پرداخته شده است.

عباسیان و مسئلهٔ مشروعیت نیاکان

عباسیان در آغاز دعوتشان مشروعیت قدرت خویش را برگرفته از ابوهاشم فرزند محمدبن حنفیه می‌دانستند. نویسندگانی چون هیثم‌بن عدی (متوفای ۲۰۷ق) در کتاب *الدولة* بر شخصیت ابوهاشم تأکید کرده و از نظر او، عباس عامل مهمی برای مشروعیت عباسیان به شمار نمی‌آمد. در روایت هیثم، عباسیان حتی بدون قداست عباس هم وارث واقعی شیعیان بودند و دعوت پنهانی عباسیان

1 Gerald Hawting
2 Wouter F. M. Henkelman

بعد از عاشورا آغاز شد (ن.ک. به: ابن‌عبدربه، ۱۴۰۷: ۲۱۸/۵–۲۲۰)، اما عباسیان از دوره خلافت منصور عباسی (حک: ۱۳۶–۱۵۸ق) و تثبیت قدرتشان، دیگر نیازی به پیمان با علویان ندیدند و اعتبار قدرتشان را به عباس عموی پیامبر(ص) مرتبط ساختند و از این طریق خود را تنها وارث حقیقی پیامبر(ص) معرفی کردند (*أخبار الدولة العباسیة*، ۱۳۹۱ق: ۱۶۵) و بدین ترتیب، بر تن «خلافت» جامهٔ «امامت» نیز پوشاندند. برخی نیز همسو با این سیاست عباسیان، سعی در تطهیر چهره عباس داشتند (برای مثال، ن.ک. به: بلاذری، ۱۴۱۷: ۸/۴). این امر محدود به عباس‌بن عبدالمطلب نبود و تصویر فرزند و نوادگان او نیز در فرایند مشروعیت‌طلبی بازسازی شد. از این رو، تدوین روایت‌هایی دالّ بر پیشگویی خلافت نوادگان عباس در دستور کار عباسیان قرار گرفت و طی روایت‌های متعدد، بشارت ظهور فرزندان عباس به عنوان ناجیان امت پیامبر(ص) داده می‌شد. حتی شاعران نیز به مدح عباسیان و ذم علویان پرداختند. برای مثال، سدیف‌بن میمون که از غلامان علی‌بن حسین(ع) بود، از خاندان او نزد عبدالله‌بن علی‌بن عبدالله‌بن عباس اعلام برائت کرد (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۳۴۱/۸–۳۴۲). در این میان، علی‌بن عبدالله‌بن عباس تنها فرزند عبدالله‌بن عباس بود که صاحب فرزند شد و ادامه‌دهندهٔ نسل بنی‌عباس بود؛ به همین دلیل جایگاه مهمی در میان نیاکان خلفای عباسی داشت و بخش مهمی از روایت‌های تاریخی عباسیان برای مشروعیت‌سازی نیاکان، حول محور وی بود.

اطلاعات چندان زیادی درباره علی‌بن عبدالله در منابع تاریخی در دست نیست. شباهت بیشتر روایت‌ها دربارهٔ او در منابع مختلف نشان می‌دهد که این اطلاعات از حلقه‌های خبری محدودی نشأت می‌گیرد. از سال ۶۸ق. که عبدالله‌بن عباس در طائف درگذشت، رهبری خاندان به پسرش علی رسید. علی از سایر برادرانش جوان‌تر بود. با این حال، به نظر می‌رسد پدرش او را به عنوان رهبر خاندان برگزیده بود و جز عباس برادر بزرگ‌ترش، سایر اعضای خانواده با رهبری علی مشکلی نداشتند. اینکه عباس فرزندی نداشت اما علی چندین پسر داشت، تفاوت‌ها را رقم زد. علی‌بن عبدالله اولین شخص از عباسیان بود که در پی جاه‌طلبی بود، اما زمینهٔ لازم برای مشروعیت را نداشت (جعفری، ۱۳۹۲: ۶۰). او به توصیه پدرش به شام نزد خلفای اموی رفت و سال‌ها نزد آنان بود. او در این سال‌ها به دلایلی چون ازدواج با بیوهٔ عبدالملک و اتهام قتل سلیط (در این باره، نک: ادامه مقاله)، روابطش با خلفای اموی تیره و تار گشت و در سال ۹۵ق. به منطقه‌ای در شام به نام «حمیمه» رفت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۰۵/۴) و در سال ۱۱۷ یا ۱۱۸ق. در

همان‌جا درگذشت (*أخبار الدولة العباسیة*، ۱۳۹۱ق: ۱۵۸).

عباسیان از دورهٔ منصور عباسی و پسرش مهدی، آشکارا به دنبال ساخت تاریخی رسمی بودند که تهی از هرگونه ارتباطی میان این سلسلهٔ جدید با خاستگاه شیعی-کیسانی آن باشد (ن.ک. به: همان، ۱۶۵). از این رو، تمام روایت‌ها درباره علی‌بن عبدالله مربوط به بعد از به قدرت رسیدن عباسیان است که حوادث مقارن با تولد او، حضور در دربار اموی و همچنین عابد و نمازگزار بودن او و به کار رفتن لقب «سجاد» را در برمی‌گیرد.

تصویر اول: تولد علی‌بن عبدالله‌بن عباس و فضیلت‌سازی عباسیان

در بیشتر روایت‌های مربوط به تولد علی‌بن عبدالله به این نکته اشاره شده است که او در شب شهادت علی‌بن أبی‌طالب در سال چهلم هجری به دنیا آمد (*أخبار الدولة العباسیة*، ۱۳۹۱ق: ۱۳۴؛ مصعب زبیری، ۱۹۹۹: ۲۸؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۳۹/۵). عده‌ای نیز به همزمانی تولد او با شهادت علی‌بن أبی‌طالب(ع) اشاره‌ای ندارند (طبری، ۱۳۸۷ش: ۱۷۱/۵) و برخی هم سال تولد او را سال ۴۱ق. دانسته‌اند (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۱/۵) و خبر تولد او در سال ۴۰ را با لفظ «قیل» نقل کرده‌اند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۷/۳). در وهلهٔ نخست ممکن است همزمان دانستن تولد علی‌بن عبدالله با شهادت علی‌بن أبی‌طالب(ع) امری تصادفی به نظر برسد، اما وقایع بعدی نشان از هدفمند بودن این روایت‌ها دارد. پس از شهادت علی‌بن أبی‌طالب(ع)، قدرت به امویان رسید و می‌بایست در میان بنی‌هاشم مردی باشد که این بازپس‌گیری قدرت به دست او باشد. بنابراین از همان ابتدای تولد علی‌بن عبدالله تلاش شد که او شبیه به علی‌بن أبی‌طالب(ع) معرفی شود. این روایت‌ها در کنار روایت‌هایی با مضمون ملقب شدن علی‌بن عبدالله به «ابوالاملاک» (احتمالاً به معنای پدر خلفا) از سوی علی(ع) (*أخبار الدولة العباسیة*، ۱۳۹۱ق: ۱۳۴؛ مقدسی، ۱۳۷۴ش: ۵۶/۵-۵۷؛ ابن‌خلکان، ۱۳۶۴ش: ۲۷۴/۳) و نقل‌های مشابهی که در آنها لقب «پدر خلفا» برای محمد فرزند علی‌بن عبدالله (مصعب زبیری، ۱۹۹۹: ۲۸)، عباس‌بن عبدالمطلب (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۶/۴) و عبدالله‌بن عباس (ابن‌طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۴۱) به کار رفته است، به وضوح ماهیت پیشگویانه دارد و دشوار بتوان اعتبار تاریخی برایشان قائل شد. به نظر می‌رسد هدف اصلی از نقل این روایت‌ها، مشروعیت‌سازی برای عباسیان باشد که آنها را ذیل روایت‌هایی با ماهیت منجی‌گرا قرار داد (Sharon. 2009).

این تنوع نقل‌ها دربارهٔ وقایع تولد علی‌بن عبدالله نیز وجود دارد. طبق برخی روایت‌ها، علی(ع)

کنیه خود را بر وی نهاد (*أخبار الدولة العباسیة*، ۱۳۹۱ق: ۱۳۴) و در مواردی نیز نقل شده است که کنیهٔ ابوالحسن و علی نامیدن فرزند ابن‌عباس از سوی پدرش انجام شد و این کار بعد از شهادت علی(ع) بود (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۴۴/۴۳). این احتمال نیز وجود دارد که با توجه به شهرت علی‌بن عبدالله در زندگی‌اش به «ابومحمد» و نه ابوالحسن، داستان تغییر کنیهٔ او از سوی خلیفه اموی، برساختهٔ مورخان عباسی و نه امری تاریخی باشد (Lassner,1986: 40). از سوی دیگر، می‌توان چنین گفت که روایت‌های دال بر اصرار علی(ع) برای اعطای نام و کنیه‌اش به علی‌بن عبدالله، به نوعی در پی اثبات علم نهانی علی(ع) است که باور داشته است عباسیان – و نه فرزندان و اعقاب خودش– در عصر طلایی اسلام حکومت خواهند کرد. بدیهی است که چنین روایت‌هایی از سوی عباسیان برای بی اعتبار ساختن علویان، به‌ویژه حسنیان در جریان شورش‌های آنها علیه عباسیان ساخته شده است.

در وقایع بدو تولد علی‌بن عبدالله به رویداد دیگری هم اشاره شده است که به نظر می‌رسد از الگوی داستانی ثابتی پیروی می‌کند. او از سوی علی‌بن أبی‌طالب تحنیک[1] شد و او نام و کنیهٔ خود (ابوالحسن) را برای نوزاد تازه برگزید (*أخبار الدولة العباسیة*، ۱۳۹۱ق: ۱۳۴؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۳۹/۵؛ ابن‌خلکان، ۱۳۶۴ش: ۲۷۴/۳). براساس معیارهای هنکلمن، سیر کلی دو روایت و شباهت زیاد آنها با یکدیگر، از دلایل احتمالی برای اقتباس دو داستان یا روایت از یکدیگر است (Henkelman, 2010: 323-324). وجود روایت‌های مشابه دربارهٔ تحنیک افرادی چون عبدالله‌بن عامر (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۵۶/۹)، زیدبن سهل (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۴۰۳/۱۹)، عبدالله‌بن زبیر (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۳۲/۲–۳۴) و عبدالله‌بن عباس (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۸۸/۲۹) از سوی پیامبر(ص) نشان می‌دهد که ظاهراً نقل چنین عملی ذیل سیره افراد مختلف، مضمونی مشترک نزد راویان است. بر این اساس، می‌توان چنین در نظر گرفت که انجام عمل تحنیک از سوی پیامبر(ص) و علی(ع) در قبال نوزادان، درون‌مایه‌ای تکرارپذیر بوده که در روایت‌های مختلف تکرار شده و لزوماً واقعیتی تاریخی ندارد و آن را باید در چارچوب نوعی فضیلت‌سازی برای افراد مذکور در نظر گرفت.

تصویر دوم: رابطهٔ علی‌بن عبدالله با امویان

قیام عبدالله‌بن زبیر نخستین محل حضور جدی علی‌بن عبدالله در واقعه‌ای تاریخی است. نقشی که

---

۱ «تحنیک» به باز کردن کام نوزاد در بدو تولد گفته می‌شود. این کار معمولاً با آب، تربت یا خرما انجام می‌شود.

به علی‌بن عبدالله در ماجرای حرّه داده شد، به وضوح برای بهره‌برداری سیاسی و مقدمه‌ای برای ارائهٔ تصویری منتقم از او در آینده است. مسلم‌بن عقبه بعد از کشتاری که کرد، از دیگران طلب بیعت با خلیفه کرد. وقتی نوبت به علی‌بن عبدالله رسید، یکی از بستگان مادری او در میان سپاهیان شام (به رهبری حصین‌بن نمیر) وارد شد و از فرمانده خواست تا علی سوگند معمول به قرآن و سنت پیامبر(ص) را ادا کند. وقتی علی دستش را برای بیعت دراز کرد، حصین دستش را کشید و علی را از بیعت مستقیم با مسلم‌بن عقبه باز داشت. علی دست حصین را و حصین دست مسلم را گرفت (*أخبار الدولة العباسية*، ۱۳۹۱ق: ۱۳۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۲۰/۴). نقل بیعت علی با امویان با چنین کیفیتی، ناظر به بی‌میلی علی‌بن عبدالله به این عمل و به رسمیت نشناختن حکومت اموی از سوی اوست.

روایت‌هایی دال بر حضور علی‌بن عبدالله نزد خلفای اموی از دوره عبدالملک‌بن مروان (حک: ۶۵–۸۵ق) نقل شده است. علی‌بن عبدالله در جریان شورش عبدالله‌بن زبیر، به توصیهٔ پدرش به شام نزد عبدالملک‌بن مروان رفت. خلیفه به هنگام مواجهه با علی، از نام و کنیه‌اش پرسید و چون آن را همسان با علی(ع) دید، کنیه‌اش را به ابومحمد تغییر داد (*أخبار الدولة العباسية*، ۱۳۹۱ق: ۱۳۴؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۳۹/۵). به نظر می‌رسد مورخان عباسی در نقل این داستان، به دنبال تقویت این باور بودند که خلفای اموی از همان ابتدا نسبت به سلطهٔ عباسیان واهمه داشتند و درصدد تضعیف و سرکوب آنها برآمده بودند (Lassner, 1986: 40). این موضوع دربردارندهٔ این ایدهٔ پنهان است که قدرت گرفتن عباسیان امری حتمی و مقدر بود که امویان نیز از آن آگاه بودند.

بررسی دقیق‌تر روایت‌ها در این باره نشان می‌دهد که جیکوب لسنر شک قابل اعتنایی مطرح کرده و محتمل است که نقل چنین روایتی همسو با ارائهٔ تصویری ضدّ شیعی از امویان و در پی بیان خصومت آنها با بنی‌هاشم باشد (Lassner, 1986: 40)؛ زیرا در روایتی دیگر، عبدالله‌بن عباس بعد از شهادت علی(ع)، خودش نام و کنیهٔ فرزندش را انتخاب کرد (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۴۴/۴۳). روایت مشابهی که دربارهٔ معاویه نقل شده، دال بر ماهیت ضدّ اموی این روایت است. در این باره نقل شده است که فرزند عبدالله‌بن عباس و عبدالله‌بن جعفربن أبی‌طالب در یک سال به دنیا آمدند و هر دو علی نامیده شدند و کنیه ابوالحسن گرفتند. معاویه از پدران این دو فرزند خواست نام و کنیهٔ فرزندشان را تغییر دهند و پاداش بگیرند. عبدالله‌بن جعفر پذیرفت، اما عبدالله‌بن عباس با استناد به حدیثی از پیامبر(ص) از قول علی‌بن أبی‌طالب(ع) که «وقتی مردی صالح در میان قومی می‌میرد، نوزادی

متولد می‌شود که جایگزین او می‌شود»، از این کار خودداری کرد و در نهایت فقط کنیه فرزندش را به ابومحمد تغییر داد (ابن‌عساکر، همان، همان‌جا). براساس معیار نقد فرم هنکلمن (Henkelman, 2010: 323-324)، شباهت این داستان با آنچه دربارهٔ علی‌بن عبدالله و عبدالملک نقل شده است، احتمال تأثیرپذیری راویان از داستان اول و کاربست آن برای ماجرای دوم را محتمل می‌سازد. علاوه بر این، نقل حدیثی که از طریق علی‌بن أبی‌طالب به پیامبر(ص) می‌رسد و ماهیت پیشگویانه دارد، همان ابزاری است که به دعوی عباسیان مبنی بر حق خلافتشان کمک می‌کند.

علی‌بن عبدالله رابطهٔ خوبی با عبدالملک‌بن مروان داشت تا اینکه با زن سابق خلیفه ازدواج کرد و عبدالملک نیز بر او خشمگین شد و او را فردی ریاکار نامید (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۰۱/۴–۱۰۲). ولید نیز این داستان را از پدرش شنیده بود و او نیز بر علی‌بن عبدالله سخت می‌گرفت و دشنامش می‌داد. ماجرای قتل سلیط (فرزند یکی از کنیزان عبدالله‌بن عباس که با علی‌بن عبدالله بر سر میراث عبدالله نزاع داشت) سبب شد ولید همچنان بر علی‌بن عبدالله خشمگین باشد و او را مجازات کند؛ تا اینکه عبادبن زیاد شفاعتش کرد و علی هم به سوی حمیمه در شام رفت (همو، همان، ۱۰۵). رفتن او به این منطقه نیز گویی پیشتر پیش‌بینی شده بود. در روایتی از عبدالله‌بن عباس نقل شده است که خطاب به فرزندانش گفت مردی از ناحیه شراة، بنی‌امیه را ساقط می‌کند (*أخبار الدولة العباسیة*، ۱۳۹۱ق: ۱۳۱). گفتنی است دربارهٔ حضور علی در دربار اموی نیز روایتی پیشگویانه از ابن‌عباس نقل شده است (همان، ۱۳۲).

واقعهٔ دوم که از دوران حضور علی‌بن عبدالله نزد خلفای اموی نقل شده، اتهام علی به قتل برادرخوانده‌اش سلیط است. سلیط در دورهٔ ولیدبن عبدالملک (حک: ۸۶–۹۶ق) مدعی شده بود که فرزند عبدالله‌بن عباس و به تبع آن، برادر علی‌بن عبدالله است و ادعای ارث‌بری کرد. ولیدبن عبدالملک که از علی‌بن عبدالله به خاطر ازدواج با بیوهٔ پدرش کینه داشت، ادعای سلیط را پذیرفت. این امر موجب نزاعی میان علی و سلیط گردید و چند روز بعد، جسد سلیط در باغ علی‌بن عبدالله پیدا شد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۰۳/۴). علی به قتل سلیط متهم گردید و خلیفه قصد مجازات وی را کرد، اما سرانجام با پادرمیانی عده‌ای، او را به حمیمه شام تبعید کرد (ن.ک. به: بهرامیان، ۱۳۷۸: ۶۶۳/۱۲). ترکیب این روایت با روایتی دیگر مبنی بر بازگو کردن علی‌بن عبدالله از رؤیایش درباره به خلافت رسیدن فرزندانش نزد خلیفه اموی (*أخبار الدولة العباسیة*، ۱۳۹۱ق: ۱۳۸)، نتیجه‌ای مطلوب و موافق با دیدگاه عباسیان را نمایان می‌سازد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۷۸/۳–۷۹). ترکیب

این روایت با ماجرای اتهام علی به قتل سلیط، اتهام اخیر را دستاویزی برای مجازات علی‌بن عبدالله نشان می‌دهد. این موضوع به نوعی تأییدکنندهٔ بی‌گناهی علی‌بن عبدالله در ماجرای قتل سلیط و به تبع آن، ظلم ناروای امویان در قبال اوست (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۰۴/۴) .

تازیانه خوردن علی‌بن عبدالله از سوی خلفای اموی نیز در برخی روایت‌ها مورد اشاره واقع شده است؛ یک بار به خاطر ازدواجش با بیوهٔ عبدالملک و بار دیگر به دلیل سخنش نزد خلیفه اموی مبنی بر اینکه آیندهٔ خلافت در دستان فرزندان وی [علی‌بن عبدالله] خواهد بود (*أخبار الدولة العباسیة*، ۱۳۹۱ش: ۱۳۸–۱۳۹؛ ابن‌خلکان، ۱۳۶۴ش: ۲۷۶/۳). همان‌طور که پیشتر اشاره شد، براساس شیوه‌های نقد فرم، روایت‌های پیشگویانه درون‌مایه‌ای تکرارپذیر در روایت‌های تاریخی است که اعتبار تاریخی چندانی نمی‌توان برای آن قائل شد. علی یک بار هم به اتهام قتل سلیط برادرخوانده‌اش تازیانه خورد (ابن‌حزم، ۱۴۰۳ق: ۱۹). با وجود این، ظاهراً ولید علیه علی مبنی بر ازدواج با لبابه اقدام خاصی نکرد و صرفاً او را به سبب این اقدام خلاف عرفش به شام تبعید کرد که مقابلهٔ معقولی به نظر می‌رسد. روایت‌های دال بر شکنجه دادن علی، احتمالاً برساختهٔ عباسیان و برای تأکید بر رؤیای او درباره به قدرت رسیدن بنی‌عباس، سیاسی بودن ازدواجش با لبابه، عناد امویان با علی‌بن عبدالله و ارائهٔ چهره‌ای مخالف از او در قبال بنی‌امیه است (Lassner, 1986: 43).

تصویر سوم: علی‌بن عبدالله و لقب سجاد

روایت‌ها در این بخش، ناظر به تشابه‌سازی میان علی‌بن عبدالله و علی‌بن حسین(ع) است و دربردارندهٔ تلاش عباسیان برای ارائهٔ تصویری مشترک میان او و یکی از بزرگان علوی است. علی‌بن عبدالله در منابع مختلف به عنوان فردی عابد و پرهیزگار که بر نمازگزاری مداومت داشت، معرفی شده است و به او لقب سجاد داده‌اند (کلبی، ۱۴۰۷: ۳۲؛ *أخبار الدولة العباسیة*، ۱۳۹۱ق: ۱۳۴، ۱۴۵؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۴۰/۵). لقب «سجاد» در سنت شیعی به علی‌بن حسین(ع) اختصاص دارد.

معیارهای هنکلمن درباره تأثیرپذیری دو داستان از یکدیگر، دربارهٔ روایت‌های مربوط به علی‌بن حسین و علی‌بن عبدالله صدق می‌کند. درباره علی‌بن حسین(ع) گفته شده است در باغ خود پانصد درخت داشت که روزانه زیر هر درخت دو رکعت نماز می‌خواند و به همین دلیل به «سجاد» و «ذو الثفنات» مشهور بود (ابن‌بابویه، ۱۴۱۶: ۲۹۴/۲؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۳۴۱/۸؛ قاضی نعمان،

۲۰۰۸: ۱۸۶؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۶۰/۳؛ ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۶ش: ۳۰۳/۱؛ اربلی، ۱۳۷۹ش: ۲۶۰/۲). مشابه این روایت دربارهٔ علی‌بن عبدالله نیز نقل شده است (*أخبار الدولة العباسیة*، ۱۳۹۱ق: ۱۴۴؛ کلبی، ۱۴۰۷: ۳۲؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۴۰/۵؛ مقدسی، ۱۳۷۴ش: ۵۳/۶، ۵۶). شکل کلی هر دو داستان مشابه یکدیگر است. ویژگی‌های دو شخصیت حاضر در این روایت‌ها از حیث نام و ویژگی‌های فردی، چون اشتهار به عابد بودن یکسان است. همچنین نقش‌مایه‌هایی در هر دو روایت هست که بدون معنای خاصی، در هر دو تکرار شده است. مانند نماز گزاردن زیر درخت زیتون که در هر دو روایت، به همین نوع از درخت اشاره شده است. درون‌مایهٔ ازدواجی که موجب نارضایتی عبدالملک شده بود، دربارهٔ هر دو نفر نقل شده است. ازدواج علی‌بن حسین(ع) با زنی کنیز موجب ناخشنودی خلیفه شد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۶۵/۵) و ازدواج علی‌بن عبدالله با کنیزی که پیشتر همسر خلیفه بود، موجب نارضایتی و خشم عبدالملک شد (ابن‌سعد، همان، ۱۲۳/۴). با توجه به بسامد اطلاق لقب سجاد و ذوالثفنات برای افراد مختلف[1] و البته شهرت علی‌بن حسین به آن، می‌توان دریافت که روایت‌های مرتبط با این موضوع دربارهٔ علی‌بن عبدالله، بیشتر همسو با فضیلت‌سازی برای وی و ارائهٔ چهره‌ای برتر از او در میان بنی‌هاشم است. دلیل این امر، رقابت بین عباسیان و علویان بر سر دعاوی مشروعیت خلافت بود که سبب تلاش عباسیان برای پررنگ‌تر جلوه دادن فضایل اجدادشان در قیاس با اجداد علویان می‌شد.[2]

---

۱ لقب سجاد برای افراد دیگری نیز به کار رفته است که پربسامدترین آنها درباره محمدبن طلحه از قبیله بنی‌مخزوم است (مؤرج سدوسی، ۱۳۹۶ق: ۷۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۴۳/۲؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۴۰/۵-۴۱). ابن‌سعد (۱۴۱۰: ۳۸۹/۵-۳۹۰، ۴۴۳) لقب سجاد را برای یکی از نوادگان حسن‌بن علی (یعنی علی‌بن حسن‌بن حسن‌بن حسن‌بن علی‌بن أبی‌طالب) نیز نقل کرده است. ابوالفرج اصفهانی (۱۴۱۵: ۳۰۹/۲۰) در شعری در کنار جعفر و حمزه، از سجاد ذوالثفنات نام برده که احتمالاً مقصود او علی‌بن حسین است. در این بین، بلاذری (۱۴۱۷: ۹۷/۴، ۱۰۷) در روایتی متفاوت، لقب ذوالثفنات را نه برای علی‌بن عبدالله، بلکه برای پسرش محمد به کار برده است. لقب ذوالثفنات برای افرادی دیگر چون عبدالله‌بن وهب راسبی (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۳۴/۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۷۵/۵؛ ابن‌حزم، ۱۴۰۳: ۳۸۶) و پدر شهید فخ (ابن‌عنبة، ۱۴۱۷: ۱۶۳؛ اعرجی، ۱۳۷۷ش: ۳۶۵) نیز به کار رفته است.

۲ تلاش‌های مشابهی نیز در این باره از سوی علویان انجام شده است. برای مثال، از عبدالله‌بن سلیمان خضرمی (متوفای ۳۸ق) نقل شده است که شخصی در جست‌وجوی فردی از بنی‌هاشم به نام علی، به مدینه آمد. او را نزد علی‌بن عبدالله‌بن عباس بردند. آن شخص سنگ‌ریزه‌هایی به وی نشان داد که مدعی بود علی‌بن أبی‌طالب(ع) و دو فرزندش حسن و حسین بر آن مهر زده‌اند. علی‌بن عبدالله ادعای او را نپذیرفت. آن شخص مدعی بود که همان شب در خواب حسین‌بن علی را دیده که سنگ‌ریزه‌هایی به وی داده و گفته بود نزد فرزندم علی برو. طرف کلام تو اوست (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۵/۴۶-۳۶). این روایت که به وضوح ناظر به برتری علی‌بن حسین(ع) بر علی‌بن عبدالله است، جعلی به نظر می‌رسد؛ زیرا عبدالله‌بن سلیمان متوفای سال ۳۸ق. است؛ درحالی‌که علی‌بن عبدالله‌بن عباس دست‌کم دو سال بعد از این تاریخ به دنیا آمده بود.

نتیجه‌گیری

روایت‌هایی که درباره علی‌بن عبدالله‌بن عباس نقل شده، از الگوی داستانی ثابتی پیروی می‌کند که بعد از قدرت گرفتن عباسیان شکل گرفت. این روایت‌ها را می‌توان در سه موضوع اصلی دسته‌بندی کرد. بخش نخست روایت‌هایی است که بر فضیلت‌های اخلاقی و عبادی علی‌بن عبدالله تأکید کرده و تصویری پارساگونه از وی ارائه داده است. بخش دوم شامل روایت‌هایی است که ناظر به تخطئهٔ حکومت اموی، بیان مخالفت علی‌بن عبدالله با آنها از طریق نقل وقایعی چون شکنجه شدن وی به دست امویان و همچنین پیشگویی نابودی حکومت آنان به دست بنی‌عباس است. در این روایت‌ها تلاش شده است علی‌بن عبدالله به عنوان شخصیتی ضدّ اموی معرفی شود که از سوی خلفای اموی مورد ظلم قرار گرفته است. روایت‌های نوع سوم که روایت‌هایی در رقابت با علویان است، ماهیتی پیچیده دارد. در بخشی از این روایت‌ها ضمن تأکید بر نقش علی‌بن أبی‌طالب(ع) در اعطای نام و کنیه‌اش به علی‌بن عبدالله، خلافت فرزندان او نیز از زبان علی(ع) پیش‌بینی شده است. از سوی دیگر، تلاش شده است با اعطای لقب سجاد و ذوالثفنات به علی‌بن عبدالله، مشابهتی میان او و علی‌بن حسین(ع) برقرار شود تا از این طریق، دعاوی علویان به‌ویژه حسنیان علیه عباسیان خنثی شود. این مضامین پیشگویانه، از دید مورخ مدرن ساختگی به شمار می‌آید و آن را باید بخشی از تبلیغات عباسیان برای مشروعیت‌بخشی به حکومتشان از حیث تبارشناسی دانست. مجموع روایت‌ها درباره علی‌بن عبدالله نشان می‌دهد که با توجه به معیارهای ارائه‌شده در روش نقد فرم و به‌طور خاص معیارهای ووتر هنکلمن، چنین به نظر می‌رسد که روایت‌های مرتبط به زندگانی او با توجه به سیر کلی آنها و شباهت زیاد با واقعه یا شخصی دیگر، بیشتر ساخته و پرداختهٔ دوران بعد و برای مشروعیت‌بخشی و قدسی‌سازی عباسیان برای نیای خود بوده است.

منابع و مآخذ

- ابن‌اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، ج۳، ۴، بیروت: دار الصادر.
- ابن‌اعثم، محمدبن علی (۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، ج۸، بیروت: دار الاضواء.
- ابن‌بابویه، علی‌بن حسین (۱۴۱۶ق)، *الخصال*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- ابن‌جوزی، عبدالرحمن‌بن علی (۱۴۱۲ق)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج۵، بیروت: دار الکتب العلمیة.

- ابن‌حزم، علی‌بن احمد (۱۴۰۳ق)، *جمهرة أنساب العرب*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌خلکان، احمدبن محمد (۱۳۶۴ش)، *وفیات الاعیان و أنباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، ج۳، قم: شریف الرضی.
- ابن‌سعد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج۵، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن‌شهرآشوب (۱۳۷۶ق)، *مناقب آل أبی‌طالب*، تصحیح هاشم رسولی، ج۱، قم: انتشارات علامه.
- ابن‌طقطقی، محمدبن علی (۱۴۱۸ق)، *الفخری فی آداب السلطانیه*، تحقیق عبدالقادر محمد قدری مایو، حلب: دارالقلم العربی.
- ابن‌عبدربه (۱۴۰۷)، *عقد الفرید*، تحقیق مفید محمد قمیحه، ج۵، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌عساکر، علی‌بن حسن (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، ج۴۳، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌عنبة، احمدبن علی (۱۴۱۷ق)، *عمدة الطالب فی أنساب آل أبی‌طالب*، قم: مؤسسه انصاریان.
- ابوالفرج اصفهانی (۱۴۱۵ق)، *الأغانی*، ج۲۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اربلی، علی‌بن عیسی (۱۳۷۹ش)، *کشف الغمة فی معرفة الائمه*، ج۲، قم: شریف رضی.
- *أخبار الدولة العباسیة و فیه أخبار العباس و ولده* (۱۳۹۱ق)، تحقیق عبدالعزیز الدوری، بیروت: دارالطلیعة للطباعة و النشر.
- اعرجی، جعفربن محمد (۱۳۷۷ش)، *مناهل الضرب فی أنساب العرب*، تحقیق مهدی رجایی، قم: کتابخانه مرعشی.
- بلاذری، احمدبن یحیی (۱۴۱۷ق)، *جمل من أنساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار، ج۴، ۹، بیروت: دارالفکر.
- بهرامیان، علی (۱۳۷۸)، «بنی‌عباس»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج۱۲، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- بهرامیان، علی (بهار ۱۳۷۶)، «اصحاب حدیث و مسئلهٔ تاریخ نیم سده نخست هجری»، *نامه پژوهش*، ش۴، صص۳۳۱-۳۴۰.
- تقوی، محمد و علی بیات (زمستان ۱۳۹۶)، «ورود اخبار تاریخی به انساب‌نگاری‌های دوره اسلامی تا پایان سده سوم هجری (مراحل و انگیزه‌ها)»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، ش۲۶، صص۳-۲۳.
- جعفری، حسین‌محمد (۱۳۹۲)، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حبری، طیب (۱۴۰۰)، *روایت و سیاست در تاریخ صدر اسلام؛ خلفای راشدین*، ترجمهٔ محمدرضا مرادی طادی، تهران: نامک.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج۵، بیروت: روائع التراث العربی.
- قاضی نعمان (۲۰۰۸)، *الارجوزة المختارة فی الامامة*، تصحیح اسماعیل قربان، پاریس: دار بیبلیون.

- کلبی، هشام‌بن محمد (۱۴۰۷ق)، *جمهرة النسب*، تحقیق حسن ناجی، [بی‌جا]: عالم الکتب.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، ج۴۶، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مسعودی، علی‌بن حسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق یوسف أسعد داغر، ج۳، قم: مؤسسة دارالهجرة.
- مصعب زبیری (۱۹۹۹)، *نسب قریش*، تصحیح لووی پروونسال، قاهره: دارالمعارف.
- مقدسی، مطهربن طاهر (۱۳۷۴ش)، *البدء و التاریخ*، ج۵، پورسعید: مکتبة الثقافة الدینیة.
- مؤرج سدوسی (۱۳۹۶ق)، *حذف من نسب قریش*، بیروت: دار الکتب الحدید.

منابع لاتین

- Hawting, Gerald (2015), "Quran and Sira: The Relationship between Surat Al-Anfal and Muslim Traditional Accounts of The Battle of Badr", in *Les origines du Coran, le Coran des origines*, Edited by François Déroche and others, Paris: Académie des Inscriptions et Belles-Lettres, pp. 75-92.
- Henkelman, Wouter (2010), "Beware of Dim Cooks and Cunning Snakes: Gilgameš, Alexander, and the Loss of immortality", in *Interkulturalitat in der Alten Welt: Vorderasien, Hellas, Agypten und die vielfaltigen Ebenen des Kontakts*, R. Rollinger, B. Gufler, M. Lang and I. Madreiter, eds, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, pp. 323–359.
- Graves, Michael (2016), "Form Criticism or a Rolling Corpus: The Methodology of John Wansbrough through the Lens of Biblical Studies," *Journal of the International Qur'anic Studies Association* 1, pp.47–92.
- Lassner, Jacob (1986), *Islamic Revolution and Historical Memory; An Inquiry into the Art of 'Abbasid Apologetics*, USA: American Oriental Society.
- Roohi, Ehsan (2022), "A Form-Critical Analysis of the al-Rajīʿ and Biʾr Maʿūna Stories: Tribal, Ideological, and Legal Incentives behind the Transmission of the Prophet's Biography", *Al-ʿUṣūr al-Wusṭā*, Vol 30, pp. 267-338.
- Sharon, Moshe (2009), "Ali Ibn Abdallah", *Encyclopedia of Islam*, Third Edition, Edited by Kate Fleet, Gudrun Krämer, Denis Matringe, John Nawas, Everett Rowson. Consulted online on 26 July 2017.
http://brillonline.com/10.1163/15733912_ei3_COM_22796

List of sources with English handwriting

- A'riji, Ja'far Ibn Muhmmad (1377), *Manahil Al-Zarb fi Ansab Al-Arab*, Edited by Mahdi Rajaei, Qum: Mar'ashi Library. **[In Persian]**
- Abu Al-Faraj Isfahani (1415), *Al-Aqani*, Birut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi. **[In Persian]**

- Bahramian, Ali (1378), "Banu Abbas", in *The Great Islamic Encyclopedia*, Vol 12, Tehran: The Centre of Great Islamic Encyclopedia. **[In Persian]**
- Bahramian, Ali (1376), "Ahl Hadith and The Problem of History in First Half-Century A.H", Namiye Pajuhish, N.4, pp. 331-340. **[In Persian]**
- Baladhuri, Ahmad Ibn Yahya (1417), *Jumal Min Ansab Al-Ashraf*, Edited by Suhayl Zakkar, Beirut: Dar Al-Fikr. **[In Persian]**
- Hibri, Tayyib (1400), *Parable and Politics in Early Islamic History*, Translated by Muhmmad Reza Muradi, Tehran: Namak. **[In Persian]**
- Ibn 'Anba, Ahmad Ibn Ali (1417), *'Umdat Al-Talib fi Ansab Al Abi Talib*, Qum: Ansarian. **[In Persian]**
- Ibn Abd Rabbih (1407), *Iqd Al-Farid*, Edited by Mofid Muhmmad Qamiha, Beirut: Dar Al-Kutub Al- 'Ilmiyya. **[In Persian]**
- Ibn Asakir (1415), *Tarikh Madina Al-Dimashq*, Edited by Ali Shiri, Beirut: Dar Al-Fikr. **[In Persian]**
- Ibn Atham, Muhammad Ibn Ali (1411), *Al-Futuh*, Edited by Ali Shiri, Beirut: Dar Al-Azwa'. **[In Persian]**
- Ibn Athir (1385), *Al-Kamil fi Al-Tarikh*, Beirut: Dar Al-Sadir. **[In Persian]**
- Ibn Babiwayh (1416), *Al-Khisal*, Edited by Ali Akbar Ghifari, Qum: Mu'assisa Al-Nashr Al-Islami. **[In Persian]**
- Ibn Hazm, Ai Ibn Ahmad (1403), *Jahmarat Ansab Al-Arab*, Beirut: Dar Al-Kutub Al-'Ilmiyya. **[In Persian]**
- Ibn Jawzi, Abd Rahman Ibn Ali (1412), *Al-Muntazam fi Tarikh Al-Muluk wa Al-Umam*, Edited by Muhammad Abd Al-Qadir 'Ata, Beirut: Dar Al-Kutub Al- 'Ilmiyya. **[In Persian]**
- Ibn Kalbi, Hisham Ibn Muhammad (1407), *Jaharat Al-Nasab*, Edited by Hasan Naji, Ibid: Alam Al-Kutub. **[In Persian]**
- Ibn Khallakan (1364), *Wafayat Al- 'Ayan wa Anba' Abna' Al-Zaman*, Edited by Ehsan Abbas, Qum: Sharif Al-Razi. **[In Persian]**
- Ibn Sa'd (1410), *Tabaqat Al-Kubra*, Edited by Muhammad Abd Al-Qadir 'Ata, Beirut: Dar Al-Kutub Al- 'Ilmiyya. **[In Persian]**
- Ibn Shahr Ashub (1376), *Manaqib Al Abi Talib*, Edited by Hashim Rasuli, Qum: 'Allama. **[In Persian]**
- Ibn Tiqtaqa, Muhammad Ibn Ali (1418), *Al-Fakhri fi Adab Al-Sultaniyyah*, Edited by Abd Al-Qadir Muhammad Qadri Mayu, Aleppo: Dar Al-Qalam Al-Arabi. **[In Persian]**
- Irbili, Ali Ibn Isa (1379), *Kashf Al-Qimma fi Ma'rifat Al-Aimma*, Qum: Sharif Razi. **[In Persian]**
- Jafari, Husayn Muhammad (1392), *The Origins and Early Development of Shi'a Islam*, Translated by Muhammad Taqi Ayatuallahi, Tehran: Daftar Nashr Farhang Islami. **[In Persian]**
- Majlisi, Muhammad Baqir (1403), *Bihar Al-Anwar*, Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-

Arabi. **[In Persian]**

- Maqdisi, Mutahhar Ibn Tahir (1374), *Al-Bad' wa Al-Tarikh*, Pursaeed: Maktabat Al-Thiqafat Al-Diniyya. **[In Persian]**
- Mas'udi, Ali Ibn Husayn (1409), *Muruj Al-Zahab wa Ma'adin Al-Jawhar*, Edited by Yusuf As'ad Daghir, Qum: Muassisa Al-Dar Al-Hijra. **[In Persian]**
- Mu'arraj Sadusi (1396), *Hazf min Nasab Quraysh*, Beyrut: Dar Al-Kutub Al-Hadid. **[In Persian]**
- Mus'ab Al-Zubayri (1999), *Nasab Quraysh*, Edited by Levi Provencal, Qahira: Dar Al-Ma'arif. **[In Persian]**
- Qazi Nu'man (2008), *Al-Urjuzat Al-Mukhtara fi al-Imamat*, Edited by Ismaeel Qurban, Paris: Dar Al-Babylon. **[In Persian]**
- Tabari, Muhammad Ibn Jarir (1387), *Tarikh Al-Rusul wa Al-Muluk*, Edited by Muhammad Abulfazl Ibrahim, Beirut: Rawa'i Al-Turath Al-Arabi. **[In Persian]**
- Taqavi, Muhammad, Ali Bayat (1396), "The Entry of Historical Narratives to Islamic Genealogy by the End of Third Century A.H: the Process and Motives", *The Journal of Islamic History and Civilisation*, Vol 13, N. 2, pp 3-24. **[In Persian]**
- Unknown (1391), *Akhbar Dawla Al-Abbasiya wa fih Akhbar Abbas wa Wuldihi*, Edited by Abd Al-Aziz Duri, Beyrut: Dar Al-Tali'a Li Tiba'a wa Al-Nashr. **[In Persian]**